

A study of linguistic features in the book Al-Ansan Al-Kamil

Seyedzaker Ghanbari ¹

Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa International
University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: majid Jafari ²

Assistant Professor of Qom Language, Literature & Culture Education Complex, Qom, Iran

Abstract

The main purpose of writing the present study is to study and analyze the outstanding coordinates and linguistic features of the book Al-Ansan Al-Kamil by Aziz al-Din Nasafi. Aziz al-Din ibn Muhammad Nasafi one of the greatest divine sages of Iran in the seventh century, who unfortunately is not well known and has not been given the attention he deserves in the books of memoirs and translations & There are many biased behaviors towards him. Al-Ansan Al-Kamil is one of the outstanding works of Sheikh Aziz al-Din Nasafi, which has unique features in terms of language, which has not been addressed to date. In general, the language of this author is easy and fluent and attracts every audience with taste. The findings and results of the research show that Nasafi has paid most attention to homophones, puns, and puns in the Book of Insan at the phonetic level. At the lexical level, moderate use of Arabic words and expressions, abundant use of "work" in the meaning of "importance", unique combinations, some of which are imitations of the predecessors and others and it is about his talent and ability, it has been more noticed and at the grammatical level, using words in a figurative sense, making the imperative verb with the passive participle "may", using the imperative instead of the indicative, using the conditional or, and so on. ... is one of the special features of this book that distinguishes it from other Nasafi works.

Key Words: Aziz al-Din ibn Muhammad Nasafi, Al-Ansan Al-Kamil, Language level, Composition.

¹ Email: Seyedzaker.ghanbari1982@gmail.com.

² Email: mou.ir@6479810430

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل

سیدذاکر قنبری^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

مجید جعفری^۲

استادیار مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ قم، قم، ایران

چکیده

هدف اصلی از نگارش پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل مختصات و شاخصه‌های برجسته زبانی کتاب الانسان الكامل تألیف عزیزالدین نسفی است. عزیزالدین بن محمد نسفی از برجسته‌ترین حکمای الهی ایران در سده هفتم است که متأسفانه چندان شناخته شده نیست و در کتب تذکره و تراجم احوال آنگونه که باید به وی توجه نشده است و رفتارهای مغرضانه نسبت به وی کم نیست. کتاب الانسان الكامل از آثار شاخص شیخ عزیزالدین نسفی است که در سطح زبانی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد بوده است که تا به امروز به این اثر مهم پرداخته نشده است. به طور کلی، زبان این نویسنده سهل و روان است و هر مخاطب صاحب ذوقی را به خود جذب می‌کند. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نسفی در کتاب الانسان در سطح آوایی، بیش از همه به هم‌حروفی، جناس و سجع توجه کرده است. در سطح لغوی، به بهره‌گیری از لغات و عبارت‌های عربی در حد اعتدال، استعمال فراوان «کار» در معنی «اهمیت»، ترکیب سازی‌های بی‌مانند، که برخی از آنها به تقلید از پیشینیان و برخی دیگر ساخته و پرداخته استعداد و توانمندی وی است، بیشتر توجه شده است و در سطح دستوری، استعمال لغات در معنی مجازی، ساخت فعل امر با جزء صرفی «می»، به کار بردن وجه التزامی به جای وجه اخباری، به کار بردن یاء شرطی و ... از ویژگی‌های خاص این کتاب است که آن را از سایر آثار نسفی متمایز می‌کند.

کلید واژه‌ها: عزیزالدین محمد بن نسفی، الانسان الكامل، سطح زبانی، ترکیب سازی.

¹ Email: Seyedzaker.ghanbari1982@gmail.com.

² Email: mou.ir@6479810430

در سراسر تاریخ زبان فارسی نقاط ناشناخته و گمنامی وجود دارند که درک و شناخت آنها جز با بررسی متون فارسی در دوره‌های مختلف تاریخی امکان‌پذیر نیست. تغییرات و تحولات تاریخی همواره با زبان کهنسال فارسی همراه بوده و هست. بررسی آثار قرون مختلف و ارایه ویژگی‌های زبان فارسی در هر دوره تاریخی، در مطالعه سیر تطوّر و تکوین زبان فارسی اهمیت بسزایی دارد.

دانش سبک‌شناسی از شاخه‌های حائز اهمیت در حوزه زبان و ادبیات فارسی است. رویکرد سبک‌شناسانه به متون، از راه‌های آشنایی دقیق و علمی با زیرساخت و روساخت آنها محسوب می‌شود. چنین مطالعاتی می‌تواند داشته‌های زبانی متن و افق‌های فکری نویسندگان آثار ادبی را برای مخاطب نمایان می‌کند. عرصه نثر، بخش گسترده‌ای از متون ادبی را تشکیل می‌دهد و خوانش صحیح جمله‌ها، ارتباط تنگاتنگی با شناخت سبک آنها دارد؛ بنابراین، حوزه نثر، از جایگاه قابل تأمل و ظرفیت بالایی برای مطالعات سبک‌شناختی برخوردار است.

عبدالعزیز بن محمد نسفی (نخشی)، معروف به عزیزالدین نسفی از عرفای فارسی نویسنده و از حکمای گرانقدر در سده هفتم هجری بود. این حکیم بخش عمده عمر خویش را در خوارزم گذرانید و سپس به بخارا عزیمت کرد و سالیان بسیار در آن سرزمین رحل اقامت افکند. نسفی آثار و تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است که همه آنها معرف شخصیت والای علمی و عرفانی اوست. در میان آثار و تألیفات وی، انسان‌الکامل مفصل‌ترین آنهاست. درباره وجه تسمیه این کتاب به انسان‌الکامل باید گفت ظاهراً مطالبی که به طور مستقیم به انسان کامل و کمال او مربوط می‌شود، با وجود این نام آن بی‌مُسَمّی نیست؛ زیرا اخلاق عارفانه که غایتش پرورش انسان کامل و واصل است، اساساً ریشه در سرشت جهان دارد و جزء جدایی‌ناپذیر آن است.

از همین روی پژوهنده در تحقیق حاضر، به بررسی ویژگی‌های زبانی متن انسان‌الکامل به عنوان یکی از متون مهم نثر فارسی قرن هفتم پرداخته است تا علاوه بر آشنایی با آن، سبک و طریقه نوشتار زبان فارسی در آن روزگار نیز بررسی شود. برای دستیابی به این مهم، پس از بررسی مطالعات انجام شده بر متون زبان فارسی کلاسیک و معرفی آثار نسفی، ویژگی‌های شاخص زبانی مهمترین اثر وی، یعنی انسان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این اثر با توجه به اهمیت و برجستگی در تاریخ زبان فارسی و وسعت اطلاعات زبانی آن، از متون بسیار مهم دوران اولیه کاربرد فارسی نو به شمار می‌رود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون تألیفات و مقاله‌های بسیاری در مورد شخصیت نسفی و آثار وی انجام شده است که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. فیرحی و فدایی باقری (۱۳۸۹) در مقاله «تأملی در اندیشه سیاسی عزیزالدین نسفی» به بررسی و تحلیل اندیشه‌ها و جهان‌بینی نسفی پرداخته‌اند.

۲. موله (۱۳۹۲) که در ضمن تصحیح «مجموعه رسائل انسان‌الکامل» در بخش مقدمه به معرفی عزیزالدین نسفی و تألیفات وی اشاره کرده است.

۳. میرباقری (۱۳۹۱) که در ضمن شرح و تصحیح کتاب «کشف الحقائق» به معرفی نویسنده و زندگی‌نامه وی پرداخته است.

۴. حقی و حسینی (۱۳۹۵) در مقاله «احاطه علمی انسان کامل از دید صدرا و نسفی» که در راستای فهم احاطه علمی انسان کامل از دید صدرا و نسفی نگارش یافته است، بر این باور اند که احاطه علمی انسان کامل، ارتباط مستقیمی با حقیقت علم و تهذیب نفس دارد. حقیقت علم در نظر صدرا و نسفی نوری از جانب حق تعالی است همچنین هر دو بر این نکته واقف اند که این نور بر اثر سیر و سلوک به دست می آید.

۵. رضایی و رحماندوست (۱۳۹۴) در مقاله «سبک شناسی نثر کتاب الانسان الكامل عزیرالدین نسفی» به بررسی سبک نثر این کتاب پرداخته اند و مختصات و ویژگی های سبکی این کتاب را از دو منظر زبانی و ادبی تحلیل و بررسی کرده اند. در هیچ یک از مقاله های مذکور به شاخصه های زبانی کتاب الانسان الكامل پرداخته نشده است.

۱-۳. روش انجام تحقیق

پژوهش حاضر که به روش کتابخانه ای و با رویکرد تحلیلی صورت گرفته، در نوع خود جدید است. منبع گردآوری داده های این پژوهش کتاب مجموعه رسائل الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری است، که توسط انتشارات طهوری برای چندین بار به طبع و چاپ رسیده است.

۲. بحث

۱-۲. زندگی نامه نسفی

عبدالعزیز بن محمد نسفی از مشاهیر عرفای قرن هفتم هجری و از مریدان معروف سعدالدین حمویه است. زادگاه وی شهر نسف بوده و از آنجا به بخارا رفته است و بعد از کشته شدن همه خویشان و اقوام در فتنه های پیاپی، به خراسان رفت و سپس راهی شیراز شد. در ابرکوه «ابرقوه» سکونت گزید و در همان شهر درگذشت. حاجی خلیفه سال وفات نسفی را ۵۳۳ ه.ق می داند که به کلی اشتباه است. زیرا در این صورت بایستی نسفی پنجاه و سه سال قبل از ولادت شیخ خود در گذشته باشد. سنین دیگری هم ذکر شده است از جمله بلوشه که وفات وی را به سال ۶۶۱ ه.ق دانسته است. سعید نفیسی در ابتدا وفات نسفی را به سال ۶۶۱ ه.ق دانسته است؛ اما بعدها دوباره گفته است که وی به سال ۶۸۰ ه.ق در ابرکوه ساکن شده است و پیش از سال ۷۰۰ ه.ق در گذشته است. (صفها، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۲۲۳) نسفی بعد از این حمله ویرانگر مثل بسیاری از گریختگان بخارا، در خراسان و عراق آواره شد و تا پایان عمر به ماوراءالنهر بازنگشت. آن گونه که از رسالات او برمی آید در طی این مدت آوارگی که کمتر از بیست سال نبوده، گاه در بحرآباد جوین بر سر تربت سعدالدین حمویه معتکف بوده و گاه بر سر تربت شیخ عبدالله خفیف در شیراز اعتکاف داشته است و گاه در مسجد ابرکوه و گاهی هم در کرمان دیده می شود. «عزیز نسفی چنانکه از اشارت خودش برمی آید در جوانی، اوقات خود را صرف تعلّم و تزکیه نفس کرد و حتی مثل برخی دیگر از مشایخ کبرویه از قبیل نجم کبری و مجدالدین بغدادی، وی نیز چندی از ایام عمر خود به تحصیل طب و مشغول بودن به معالجه گذرانیده است.» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۱) آراء سعدالدین در عزیز نسفی انعکاس یافته است و «برخی تذکره نویسان برای معرفی آراء سعدالدین، تنها به رسالات نسفی استناد کرده اند. شخصیت عرفانی نسفی بیش از همه از تعالیم سعدالدین متأثر است.» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۵)

۲-۲. تألیفات نسفی

ارتباط نسفی با سعدالدین حمویه باید زمانی در خلال سال‌های ۶۳۸ تا ۶۴۷ ه.ق و قبل از ۶۵۰ ه.ق یعنی سال وفات حمویه روی داده باشد. دیگر اینکه «نسفی در خلال آثار خود از راهنمایی شیخی ناشناس در بخارا خبر می‌دهد که از او با عنوان «شیخ ما» یاد کرده است که برخی معتقداند وی همان سعدالدین حمویه است و برخی دیگر معتقدند که احتمالاً این شیخ ناشناس سیف‌الدین باخرزی است.» (ریجون، ۱۳۷۸: ۲۵) عزیز نسفی آثار و تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است که همه آنها معرف شخصیت والای علمی و عرفانی اوست و در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. مهمترین آثار وی عبارتند از: التّنزیل، بیان التّنزیل، کشف الصّراط، کشف الحقایق، مقصد الاقصی، زبدة الحقایق، الانسان الكامل.

التّنزیل: این اثر، کتابی کوچک و مختصر درباره مبانی و مسائل عرفانی و حکمی است که تتمه کشف الحقایق به شمار می‌رود. «این کتاب در مقدمه کشف الحقایق با کتاب دیگر نسفی یعنی بیان التّنزیل یکی شمرده شده در حالی که این دو، کتاب‌های مجزایی اند و بیان التّنزیل مشروح‌تر از التّنزیل است. این کتاب یکبار در مصر به چاپ رسیده است.» (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۲۲) به نظر می‌رسد «نخستین اثر او کتاب التّنزیل بوده که به درخواست یکی از پیروانش تصنیف کرده است. شش فصل اول کتاب در نسف نوشته شد و تا پیش از پایان سال ۶۵۹ ه.ق به بخارا باز گشت و در آنجا به تألیف این کتاب ادامه داد.» (ریجون، ۱۳۷۸: ۲۶)

بیان التّنزیل: موله با توجه به مقدمه کتاب بیان التّنزیل می‌گوید که جمعی از یاران نسفی از او درخواست کردند تا کتابی تصنیف کند که مشروح‌تر از کتاب التّنزیل و مختصرتر از کتاب کشف الحقایق باشد. زیرا در مکتوبات خود به نسفی گفته بودند که کتاب التّنزیل بیش از حدّ موجز و فشرده است و بدین سبب محتوای آن را به قدر کافی درک نمی‌کنند. در حالی که کشف الحقایق بیش از حدّ مبسوط است و به همین خاطر نمی‌توانند آن را به ذهن بسپارند. بنابراین، باید وجود یک تنزیل بسیار خلاصه را جایز بشماریم که شاید برای نسفی نوعی یادداشت بوده است. اما برای کسی که قبلاً با این مسائل آشنا نبوده، موجب آشنایی با آنها نمی‌شده است. بعدها که به نشر کشف الحقایق پرداخت، یک بیان التّنزیل دیگر که موجزتر بود، بر اساس این دو اثر تألیف کرد. (موله، ۱۳۹۲: ۴۰)

کشف الصّراط: موله معتقد است در باب صحّت اسناد این کتاب به نسفی باید تردید داشت، آن هم به چند دلیل: نخست اینکه عقیدت و آیین ولایت در این اثر و دیگر منشآت نسفی یکسان نیست. دیگر اینکه از هیچ‌یک از نگاشته‌های نسفی در کشف الصّراط سخنی به میان نیامده است و دلیل آخر اینکه سبک آنها یکسان نیست. البته این دلایل قاطع نیست و ممکن است این رساله از وی باشد. (همان: ۴۳)

کشف الحقایق: این کتاب مبتنی بر فلسفه و عرفان است و نسفی بر ۱۰ اصل کتاب را تألیف کرده است. انگیزه او در تألیف آن، بیان حقایقی است که تا زمان نویسنده کمتر آشکار شده بود. در آغاز این کتاب همین موضوع را یادآوری می‌کند و معلوم می‌سازد که بیان این مطالب ممکن است حساسیت بسیاری را برانگیزد و اسباب زحمت او را فراهم کند. مردم روزگار نسفی، حقایق اعتقادی نسفی و استادش را بر نمی‌تافتند و حتی مشایخ صوفیه با دیدگاه آنان به مخالفت برخاستند. این کتاب در ده رساله بوده، ولی به سبب همین شرایط و اوضاع نامناسب، فقط هفت رساله از اصل کتاب را منتشر کرد و از سرنوشت سه اصل دیگر اثری نیست. (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۲۴)

مقصد الاقصی: در این کتاب مباحثی عنوان شده است که غایت سلوک است. یعنی مطالب اساسی و بنیادینی مانند: معرفت ذات صفات و افعال خدای تعالی، نبوت و ولایت، بیان کشف و اتحاد، ملک و ملکوت و جبروت، صفات انسان کامل. موضوعات یاد شده در هشت باب بیان شده است. (حمیدیان، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

زبدۃ الحقایق: نسفی در آغاز رساله‌ای به نام مبدأ و معاد تصنیف کرد. درویشان آن رساله را بیش از حد مطوّل یافتند. افزون بر این در نظر آنان این رساله به زبانی بسیار روشن بود. به طوری که نه تنها برای خواص، بلکه برای عوام نیز درخور فهم بود. بنابراین خواهان کتابی بودند که برای عوام آسان فهم نباشد. بدین ترتیب نسفی آهنگ آن کرد که خلاصه‌ای از آن کتاب بنویسد و همین خلاصه است که زبدۃ الحقایق نام گرفت. (موله، ۱۳۹۲: ۴۶)

الانسان الكامل: در میان آثار و تألیفات نسفی، این اثر مفصل‌ترین آنهاست. درباره وجه تسمیه این کتاب به الانسان الكامل باید گفت ظاهراً مطالبی که به طور مستقیم به انسان کامل و کمال او مربوط می‌شود، روی هم رفته بخش کمی از کتاب را اشغال می‌کند، با وجود این نام آن بی‌مُسَمّی نیست؛ زیرا اخلاق عارفانه که غایتش پرورش انسان کامل و واصل است، اساساً ریشه در سرشت جهان دارد و جزء جدایی ناپذیر آن است. (حمیدیان، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

کتاب‌های ذکر شده، آثاری بودند که به چاپ رسیده‌اند. اما تعدادی از آثار نسفی به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند و هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند. این کتاب‌ها عبارتند از: آغاز و انجام، اتحاد و وحدت، سلوک مقامات، لوح محفوظ و جبر و اختیار، منازل السائرین که بخش‌هایی از آن در انتهای کتاب الانسان الكامل چاپ شده است، نبوت و ولایت، نفس انسانی و وجود که همه اینها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود هستند. الاسرار التصوّف و خواص الحروف، اسرار القابلیه در کتابخانه بایزید ولی‌الدین، وحدت وجود در کتابخانه مجلس، مراتب ارواح و همچنین مراتب سبعة باطن در کتابخانه ملک از دیگر آثار چاپ نشده نسفی‌اند. (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۲۹)

۲-۳. ایده انسان کامل

این اثر مجموعه‌ای از مقالات است که شامل یک مقدمه و بیست و دو رساله است. در چاپ مصحح ماریژان موله، نسفی در مقدمه خود می‌گوید که وی بیست رساله تألیف کرده است، ده رساله برای مبتدیان و ده رساله برای کسانی که در طریقت پیش رفته‌اند. نخستین رساله را به سال ۶۶۰ ه.ق در بخارا تألیف کرد و رساله‌های دیگر را در خلال سفر به جنوب غربی ایران در شهرهای دیگر نوشت. به این ترتیب که رساله دوم در بحرآباد، رساله سوم در کرمان، رساله چهارم تا هفتم در شیراز و رساله هشتم تا دهم در اصفهان به کتابت درآمد. تألیف این اثر ممکن است تا چند سال پس از سال ۶۸۰ ه.ق به طول کشیده باشد. زیرا در رساله ششم، ذکری از کتاب کشف الحقایق رفته است و می‌دانیم که این کتاب به سال ۶۸۰ ه.ق تألیف شده است.

رسیدن نسفی به ایده انسان کامل در واقع اساسی‌ترین نتیجه تفکرات وی است. «نسفی از آنجا که خصلتی مرتبه‌ای برای معرفت در نظر می‌گیرد، فردی را که توانسته به بالاترین میزان معرفت دست یابد به عنوان انسان کامل معرفی می‌کند. با توجه به واحد بودن منبع معرفت و وجود (خداوند) در نزد نسفی، کسی که در معرفت به مراتب بالا رسیده است، از لحاظ وجودی نیز در مرتبه تکامل نسبی قرار می‌گیرد. انسان کامل نسفی در واقع از خصلت مرتبه‌ای بودن معرفت‌شناسی وی استخراج می‌شود.» (فدایی مهربانی،

۱۳۸۶: ۵۱) مفهوم کمال و انسان کامل نسفی که محوری‌ترین بحث وی است، به لحاظ سیاسی نیز قابل بررسی است. اهمیت سیاسی مبحث کمال در نظر نسفی «در بازگشت سالک کامل از دیدار خداوند متحقق می‌شود. انسان کامل از آنجا که تمامی مراحل معرفت را پشت سر گذاشته است، بیش از هر کسی می‌داند که صلاح مردم در چیست؛ زیرا وی به بالاترین درجه معرفت رسیده است. انسانی که به اوج قله معرفت رسیده است، انسان کامل خوانده می‌شود و خلائق نیازمند هدایت و رهبری انسان کامل و به بیان نسفی «خلیفه الله» هستند.» (فیرحی و فدایی مهربانی، ۱۳۸۹: ۸۱) نسفی خود را به کنج عزلت و خمول نمی‌کشاند. برخلاف برخی محققین که نسفی را مخالف سیاست و فردی زاویه‌نشین دانسته‌اند، نسفی آنگه که معنای سلوک را بیان می‌کند، معتقد است پادشاه هم می‌تواند اهل سلوک باشد و در عین ریاست بر امور دنیوی، سلوک معنوی نیز داشته باشد:

«سلوک طلب است و سالک شاید که در خانقاه باشد و شاید که در کلیسا بود و شاید که در پادشاهی بر تخت باشد، پس هر که طالب است، سالک است.» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۱۲۶) در نظر نسفی میان سیاست و سلوک منافاتی وجود ندارد، چه سیاست اساساً حق فردی است که به نهایت سلوک رسیده است.

۳. مختصات زبانی کتاب الانسان الكامل

سطح زبانی مبحث گسترده‌ای است که خود به سه بخش آوایی و لغوی و دستوری تقسیم می‌شود. در ادامه به صورت مجزّا به هر یک پرداخته می‌شود.

۳-۱. سطح آوایی

از آنجا که در سرزمین ما گویش‌های فراوانی وجود داشته است که هر یک در زمانی بر حسب وضع سیاسی و اجتماعی کشور از جهات گوناگون از قبیل: طرز ادای واک‌ها، ساختمان کلمه‌ها و ... کم و زیاد تأثیر گذاشته است. «به طور کلی این گونه تحولات را نتیجه عامل جغرافیایی و تأثیر لهجه می‌توان دانست و نیز در آغاز رواج زبان فارسی دری تلفظ بسیاری از کلمه‌ها صورت ثابت نداشته است و بسیاری از اختلاف‌ها نشانه اختلاف واک‌های کلمه واحد در زبان نویسندگانی است که هر یک در ناحیه‌ای زاده و پرورش یافته است و شیوه تلفظ محلی خود را حفظ کرده است. این تحولات سبب بوجود آمدن صورت‌های تلفظی از یک واژه شده است.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۳: ۲۸)

در سطح آوایی کتاب الانسان الكامل بیش از همه به هم‌حروفی، جناس و سجع توجه شده است. که به دلیل حجم اندک مقاله، تنها به موارد مذکور پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. هم‌حروفی

این ویژگی از خصوصیات بارز نثر این کتاب است. وجود این صنعت زیبایی خاصی به نثر کتاب بخشیده است. «سالک چندان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به هستی خدا هست شود و به خدا زنده و دانا و بینا و شنوا و گویا گردد.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۸۰)

«به وحی و الهام خود مخصوص گردانید و به خلق فرستاد تا خلق را از خدای خبر کنند و اوامر و نواهی خدای به خلق رسانند.» (همان: ۳۱۶)

«درویش! عالم جبروت، که عالم غیب است، عالم قوّت است و عالم قوّت بالای عالم ملک و عالم ملک بالای عالم ملکوت است.» (همان: ۳۵۳).

۳-۱-۲. جناس

جناس نیز از دیگر مختصات آوایی است که در نثر الانسان الکامل موجد نوعی موسیقی است و نویسنده در کاربرد این صنعت خود را به تکلف نینداخته و از حدّ اعتدال فراتر نرفته است.

«آلتی از این عالم سُفلی به روح دادند تا به جزئیات عالم عالم شد» (همان: ۱۱۲).

«به نزدیک اهل حکمت موجب بالذات است نه موجد مختار» (همان: ۱۲۵).

«این است مراتب نسخ، و مسخ عبارت از آن است که نفس صورتی رها کند» (همان: ۳۹۳).

۳-۲. سطح لغوی

در سطح لغوی به بررسی لغات فارسی و عربی، کهن‌گرایی، از قبیل استعمال لغات کهن نزدیک به پهلوی، لغات قدیمی مهجور فارسی، حروف اضافه بسیط یا مرکب، نوع صفت و ... پرداخته می‌شود. «گاهی بسامد برخی از لغات در آثار کسی توجه برانگیز است و از این رو در تبیین سبک شخصی وی راهگاشت یا هنرمند رفتار ذهنی خاصی با برخی از کلمه‌ها دارد یعنی معنی خاصی یا احساس خاصی را به آنها حمل می‌کند از قبیل دیو سفید و تهمتن در شاهنامه و رند و پیر مغان در حافظ.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

عزیز نسفی واژگان متفاوتی را منوط به نوع و سطح هر یک از آثارش انتخاب می‌کند و این از مهارت و تسلط زبانی اوست. مثلاً در کشف الحقایق و زبدة الحقایق، بیشتر از واژه‌های عربی سود می‌برد و در الانسان الکامل از واژه‌های فارسی بهره بیشتری برده و از واژه‌هایی مثل: دوستی، شاخ، آزاد، خواست و پیوند به جای حُب، شقّ، حُرّ، طلب و علقه استفاده کرده است. (حمیدیان، ۱۳۶۶: ۱۴۶)

۳-۲-۱. لغات و عبارات عربی

در نثر این کتاب لغات و عبارات عربی در قیاس با آثار دیگر نسفی به مقدار محدودتری راه یافته است. به کارگیری عبارات عربی در این کتاب از حدّ اعتدال فراتر نرفته و نویسنده خود را به تکلف نینداخته است.

«یک نفس غایب نباید شد و اگر یک طرفه‌العین غایب شود و یک کلمه نه از سر حضور گفته شود، مؤخّذ باشد و در عتاب بود.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۳۰۷)

«بدان که این هر سیصد و پنجاه و شش کس دانا و مقرب و صاحب کرامت و صاحب همت و صاحب قدرت و مستجاب الدعوه‌اند.» (همان: ۳۱۸)

«این جهت مرتبه ذات را لیلۃ القدر و لیلۃ الجمعة می‌گویند و مرتبه وجه را یوم القیامه و یوم الجمعة و یوم الفضل و لیلۃ البعث می‌خوانند.» (همان: ۲۸۹)

۳-۲-۲. کار در معنی اهمیت

یکی از ویژگی‌های پر بسامد نثر این کتاب کاربرد فراوان واژه «کار» در معنی اهمیت و مترادفات آن است. «ای درویش! کار صحبت دانا دارد، بی صحبت دانا امکان ندارد که کسی به جایی رسد.» (همان: ۱۴۰) وحدتی است پیش از کثرت و وحدتی است بعد از کثرت و این وحدت آخرین کار دارد.» (همان: ۲۱۴)

۳-۲-۳. ترکیب‌های خاص

یکی از ویژگی‌های خاص کتاب الانسان الكامل، ترکیب‌سازی‌های آن است. این ترکیب‌ها مختصّ زبان نَسَفی است. ترکیباتی از قبیل: انسان کامل، کامل آزاد، کامل مکمل، دانای آزاد و بسیاری ترکیبات دیگر. «و کامل مکمل را باید که چهار چیز دیگر باشد، که بی این چیز کمال نباشد.» (همان: ۲۸۳) «تا سخن دراز نشود و از مقصود نمایم! دانای آزاد سر موجودات است.» (همان: ۲۸۴) «و انسان کامل آزاد آن است که او را هشت چیز به کمال باشد، اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف و ترک و عزلت و قناعت و خمول.» (همان: ۷۷)

۳-۲-۴. تکیه کلام

در نثر این کتاب برخی واژه‌ها و عبارات جزء تکیه کلام‌های نَسَفی اند؛ واژه‌ها و عباراتی از قبیل: «ای درویش»، «اهل حکمت»، «اهل شریعت»، «اهل وحدت» «چنین دانم که تمام فهم نکردی، روشنتر ازین بگوییم»، «تا سخن دراز نشود و از مقصود دور نمایم.»

«درویش! به نزدیک اهل شریعت و اهل حکمت، ملک عالم محسوس است.» (همان: ۱۲۸) «تا سخن دراز نشود و از مقصود باز نمایم، ای درویش! این سخن مشکل نیست، چون معنی ولی را دانستی و معنی نبی را دریافتی و کار هر یک را شناختی، باید که این سخن به تو پوشیده نماند و اگر فهم نکردی روشن‌تر از این بگویم.» (همان: ۳۱۷) «به نزدیک اهل وحدت کمال آدمی وجود ندارد.» (همان: ۹۵)

۳-۳. سطح دستوری

پاره‌ای از نکات دستوری خاصّ نیز از ویژگی‌های سبکی نثر این کتاب به شمار می‌آیند که اینک بدان می‌پردازیم:

۳-۳-۱. استعمال لغات در معنی مجازی

برخی افعال این کتاب در معانی مجازی به کار رفته‌اند. این تطوّر معنایی بیشتر در رابطه با «آمدن»، «گشتن»، «گردیدن»، «نمودن»، «دانستن» صدق می‌کند. البته استعمال «نمودن» به معنای «کردن» نمود کمتری دارد. «آمدن» در معنی «شدن»:

«و دوستی نفس بتی بغایت بزرگ است و بتان دیگر به واسطه وی پیدا می‌آیند.» (همان: ۱۱۲)

ای درویش! بیست رساله تمام شد و در این بیست رساله سخن بسیار گفته آمد.» (همان: ۱۴۷)

«گشتن» در معنی «شدن»:

«عرش مقام خاتم انبیا شد و صومعه و خلوت خانه وی گشت و کرسی مقام ارواح اولوالعزم شد و صومعه و خلوتخانه ایشان گشت و آسمان هفتم مقام ارواح رُسل شد و صومعه و خلوتخانه ایشان گشت.» (همان: ۱۱۵) «چون ظاهر و باطن سالک راست شد، کار سالک تمام گشت.» (همان: ۱۲۰)

«گردیدن» در معنی «شدن»:

«و پناه به سایه این شاخ‌ها برده‌اند، از جهت آن که تا راحتی و لذتی به نفس ایشان برسد و مراد نفس ایشان حاصل گردد.» (همان: ۲۵۱)

«ای درویش! جهد کن تا راست گفتار و راست کردار و نیکو اخلاق و راحت رسان شوی، تا تو از خود ایمن گردی و دیگران از تو ایمن شوند.» (همان: ۲۷۴)

«نمودن» در معنی «کردن»:

«ای درویش! سالک چون بدین دوازده چیز که گفته شد ثبات نماید.» (همان: ۱۴۶)

«یعنی اگر امری از اوامر فرو گذارد، یا به نهی از نواهی اقدام نماید، در حال توبه کند.» (همان: ۱۴۴)

«دانستن» در معنی «شناختن»:

«و علامت این است که خود را ندانسته است و هم صحبتان را نشناخته است.» (همان: ۲۴۸)

«خود را بدان تا مرا بدانی، افعال خود را معلوم کن تا افعال مرا معلوم کنی.» (همان: ۳۴۸)

۳-۳-۲. ساخت فعل امر با جزء صرفی «می»

نویسندگان در آغاز هر بند یا مطلب فعل‌هایی به کار می‌برند که بیانگر هشدار و اخطار است. اینگونه فعل‌ها علاوه بر خطایی کردن نثر، نشان می‌دهند که نویسنده خود را در مقام شیخی و پیشوایی می‌بیند.» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳۵۷)

امروزه در زبان فارسی با افزودن «ب» بر سر بُن مضارع فعل امر ساخته می‌شود. اما در این اثر یکی از بسامدهای پر تکرار در ساخت فعل امر کاربرد «می» بر سر بن مضارع است.

«این چنین که در گرگ و گوسفند دانستی، در جمله حیوانات هم چنین می‌دان.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۲۰۷)

«و در سعی و کوشش می‌باش و در راه ایست مکن.» (همان: ۳۰۷)

۳-۳-۳. ساخت فعل امر با حذف «ب»

از دیگر ویژگی‌های پربسامد این اثر ساخت فعل امر از طریق حذف «ب» بر سر بن مضارع است.

«و آنچه نافع است به دست آر و از اطاعت و عبادت به قدر ضرورت بیننده کن و آنچه مالاابد است به جای آر و در بند آن باش که بعد از شناخت خدای طهارت نفس حاصل کنی» (نسفی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

«ای درویش! حیات را به غنیمت دار، و صحت را به غنیمت دار» (همان: ۳۲۳).

۳-۳-۴. ساخت فعل نهی با جزء صرفی «م»

از دیگر ویژگی‌های پربسامد این کتاب ساخت فعل نهی با استفاده از جزء صرفی «م» است و اغلب در قسمت «در بیان نصیحت» و مواضعی که عزیز در مقام نصیحت سخنوری می‌کند این ویژگی نمود پیدا می‌کند.

«ای درویش! تو از اینها مباش که چون نعمت فوت شد، آنگاهش قدر بداند.» (همان: ۳۲۳)

«ای درویش! صحبت با نیکان دار و صحبت با بدان مدار.» (همان: ۲۷۳)

۳-۳-۵. به کار بردن فعل «نیست» به صورت «نه ... است»

«ای درویش! این تقدم که گفته شد، بعضی را بر بعضی نه تقدم زمانی است، از جهت آن که تقدم به چند گونه باشد.» (همان: ۱۲۶)

«هر که این چهار چیز دارد آدمی است، و هر که ندارد، نه آدمی است.» (همان: ۲۷۱)

«مردانه وار تن در کار نه و قدم در راه نه که در راه ماندن نه کار مردان است.» (همان: ۳۰۷)

۳-۳-۶. به کار بردن وجه خبری به جای وجه التزامی

از ویژگی‌های دیگری که در رابطه با چگونگی افعال این اثر دیده می‌شود، به کارگیری وجه خبری به جای وجه التزامی است. «ای درویش! این سخن تفصیلی دارد، و اگر به شرح می‌نویسم دراز می‌شود. اما چون سر رشته به دست زیرکان دادم، باقی به فکر خود بیرون آرند.» (همان: ۲۶۰)

«و غرض ابوتراپ ازین سخن آن است که نفی سخن علما و حکما می‌کند.» (همان: ۲۷۷)

۳-۳-۷. به کار بردن وجه التزامی به جای وجه اخباری

«اگر این عبارت را فهم نمی‌کنی که بلند است، به عبارتی فروتر دیگر بگویم.» (همان: ۳۵۰)

«اکنون بدان که مردم در معرفت واجب الوجود بر تفاوت‌اند، بعضی اهل تقلیداند، و بعضی اهل استدلال‌اند، و بعضی اهل کشف‌اند، و ما سخن از هر سه طایفه را به شرح بیاریم.» (همان: ۱۰۲)

۳-۳-۸. به کار بردن یاء شرطی

در نثر الانسان الکامل، اغلب پس از حروف شرط یاء شرطی اضافه می‌شود. این ویژگی نیز از دیگر نمودهای نثر کهن در این اثر است.

«اگر مزاج معتدل بودی و مکان معتدل بودی و غذای معتدل یافتی، آن مزاج هم باقی بودی و استعداد هر دو داشتی.» (همان: ۲۷۹)

«ای درویش! اگر کثرت نبودی، توحید را وجود نبودی.» (همان: ۲۱۴)

۳-۳-۹. به کار بردن مصدر به جای مصدر مرخم بعد از افعالی چون «خواست» و «توانست»:

امروزه معمول است که بعد از این افعال، مصدر مرخم به کار می‌برد. اما نَسَفی به کَرَات از مصدر استفاده می‌کند. «و سالک خدا را ببیند و بشناسد، یعنی نورالله به دریای نور رسد، و دریای نور را ببیند. پس هم به نور او باشد که نور او را بتوان دیدن، و او را بتوان شناختن.» (همان: ۳۰۸)

«و اهل معرفت قومی بغایت بزرگ‌اند، چنانکه صفت بزرگی ایشان است، نتوانستم کردن.» (همان: ۴۰۹)

«گاهی هم به شیوه امروز از مصدر مرخم استفاده می‌کند و در اغلب نمونه‌ها از این روش پیروی می‌کند:

«جسم در مقام خود است و روح در مقام خود است؛ و جسم به مقام روح نمی‌تواند رسید، و در مقام روح نمی‌تواند بود.» (همان: ۳۶۵)

«این نور را از ظلمت اندرون حیوانات جدا می‌تواند کرد.» (همان: ۹۱)

۳-۳-۱۰. جابه جایی ارکان جمله

جابه جایی ارکان جمله در الانسان الکامل، اغلب مربوط به فعل می‌شود و فعل جمله به جای آن که در آخر قرار گیرد در وسط جمله ساکن می‌گردد.

«اصل موجودات ماهیات‌اند؛ این وجود خارجی صفتی است از صفات ماهیات؛ سخن دراز شد و از مقصود دور افتادم.» (همان: ۳۵۵)

«ای درویش! رحمت خدای عام است جمله موجودات را، و رحمت انبیاء عام است جمله آدمیان را، و رحمت اولیا عام است جمله طالبان را.» (همان: ۷۶)

۳-۳-۱۱. مطابقت موصوف و صفت

موصوف و صفت، امروزه در زبان فارسی با هم مطابقت نمی‌کنند، نه در افراد و جمع و نه در تذکیر و تأنیث. صفت در فارسی امروز همیشه مفرد است، اگر چه موصوفش جمع باشد مانند: «مردان بزرگ» از آنجا که در زبان فارسی مذکر و مؤنث وجود ندارد، صفت مؤنث هم نداریم. ولی صفت‌های عربی‌ای که وارد زبان ما شده‌اند، گاهی طبق قواعد صرف آن زبان با موصوف مطابقت می‌کنند و مؤنث می‌شوند مانند: «حواصّ خمسه»، «حواصّ ناطقه» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۷۴) این مشخصه نیز در این کتاب به چشم می‌خورد. «و انسان یک نوع است از انواع حیوان و روح انسان را به اضافات و اعتبارات به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۹۸) «انسان کامل، مصر جامع است، به تمام اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده آراسته است.» (همان: ۲۲۲) «با وجود سعی و کوشش بسیار اتفاقات حسنه دست دهد، آن فرزند در علوم یگانه شود.» (همان: ۲۳۷)

۳-۳-۱۲. عدم مطابقت فعل و فاعل

در رابطه با مطابقت فعل و فاعل در نثر الانسان الکامل آشتگی‌هایی به چشم می‌خورد. نویسنده گاهی برای فاعل و مسندالیه جمع، فعل مفرد می‌آورد. «ای درویش! این مصباح همه کس دارد، اما از آن بعضی ضعیف و مکرر است، این مصباح را قوی و صافی می‌باید گردانید.» (همان: ۹۲)

«اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف راست میوه این درخت است.» (همان: ۳۴۸)

«ای درویش! اعضای آدمی با آدمی سخن می‌گویند و از عطا یا از بلا خیر می‌دهد.» (همان: ۱۱۸)

۳-۳-۱۳. به کار بردن «ب» بر سر اسم که از آن قید یا صفت می‌سازد

یکی از ویژگی‌های سبکی و پربسامد الانسان الکامل، کاربرد «ب» بر سر اسم و ساخت اسم و صفت از طریق آن است. «اهل منزل هشتم را اهل معرفت می‌گویند. و اهل معرفت قومی بغایت بزرگ‌اند.» (همان: ۴۰۹)

«و ما سخن این طایفه را بشرح بیاوریم، تا ساکنان بدانند که هر یک از کدام طایفه‌اند و در کدام مرتبه‌اند.» (همان: ۱۰۲)

«یعنی علم به کمال و قدرت به کمال و همت به کمال دارند، و جمله مرادات ایشان را حاصل است.» (همان: ۳۰۹)

۳-۳-۱۴. معنای حروف اضافه

از دیگر ویژگی‌های پربسامد این کتاب کاربرد حروف اضافه در معانی متعدد است. این تغییرات بیشتر در معنای «را» و «به» و «با» صورت گرفته است.

«را در معنی «برای»:

«هر چه که در زیر فلک قمر است عروجی دارد، و آن عروج را حدّی و مقداری معلوم است.» (همان: ۹۶)

«ای درویش! هر که سلوک خواهد کرد، او را معرفت چهار چیز ضروری باشد.» (همان: ۱۴۲)

«را» در معنی «به»:

«خدای تعالی آدمیان را به تفاوت آفریده است و هر یک را استعداد کاری داده است.» (همان: ۱۴۱)

«رای» فکّ اضافه:

«دعوت انبیا و تربیت اولیا چراست، و تدبیر عقلا و معالجت حکما را فایده چیست.» (همان: ۲۳۸)

«را» در معنی «در»:

«شرط هفتم کم خفتن است. باید به شب دو دانگ بیش خواب نکند.» (همان: ۱۵۳)

«به» در معنی «با»:

«هیچ ذره‌ای از ذرات موجودات نیست که خدای به ذات به آن نیست.» (همان: ۲۹۲)

«با» در معنی «به»:

«ای درویش! این سخن نه تنها با تو می‌گوییم، با خود می‌گوییم.» (همان: ۲۸۳)

۳-۳-۱۵. تکرار اسم به جای استفاده از ضمیر

تکرار از ویژگی‌های پربسامد نثر انسان الکامل است و نَسفی در برخی مواضع با تکرار اسم از به کارگیری ضمایر پرهیز کرده است. «و این عقل اوّل بر عرش خدای مستوی است، و این عقل اوّل مظهر صفات و اسامی خدای است و صفات و اسامی و افعال خدای از عقل اوّل ظاهر می‌شوند. ای درویش! حیات و علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و صفات عقل اوّل اند، ایجاد و احیا و تعلیم افعال عقل اوّل اند.» (همان: ۲۴۸)

۳-۳-۱۶. به کار بردن ضمیر «وی» و «او» برای غیر انسان

از دیگر ویژگی‌های پربسامد نثر این کتاب آن است که نَسفی برای فاعل غیر جاندار و نیز غیرانسان از ضمیر شخصی «وی» و «او» استفاده می‌کند.

«غرض آن بود که تا باز چنان شود که صیّاد صید کردن به وی تواند آموخت.» (همان: ۱۴۷)

«میوه بیابانی که خود رسته باشد، هرگز برابر نباشد با میوه بستانی که باغبان او را پرورده باشد.» (همان: ۱۴۰)

۳-۳-۱۷. استفاده از «این» و «آن» در معرفی تر کردن موضوع

این و آن که برای اشاره دور و نزدیک به کار می‌روند، گاهی هم برای معرفی کردن همراه اسم به کار گرفته می‌شوند. این خصوصیت از ویژگی‌های پربسامد انسان الکامل است.

«و این ذوالقرنین در مغرب قومی را بیافت که بغایت ضعیف و ناتوان، و بغایت نادان و بی خبر بودند.» (همان: ۱۲۰)

«و قشام غذا در بدن این روح نباتی است، و موضع این روح نباتی جگر است.» (همان: ۸۸)

۳-۳-۱۸. جمع بستن کلمات عربی با «ان» فارسی

در این کتاب بسیاری از کلمه‌های عربی با نشانه‌های فارسی جمع بسته شده‌اند و کلمه‌هایی از قبیل: حوران، خایفان، ذاکران، غلامان، سالکان، دانایان، کزوبیان و روحانیان، جاهلان و عالمان، عاقلان، عاشقان، زاهدان و جز آن از نمونه‌های آن محسوب می‌شوند.

«مراتب کزوبیان و روحانیان ظاهر شدند.» (همان: ۲۱۳)

«بر مرکبان باقی سوار شدند.» (همان: ۱۲۹)

۳-۳-۱۹. کاربرد فراوان حرف «واو»

از حروف پر کاربرد و تکرار شونده در کتاب الانسان الكامل و جمله‌هایی که ارتباط معنایی چندانی با هم ندارند، به وسیله این حرف به هم مربوط شده‌اند.

«به اضافات و اعتبارات به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند: عالم عدم و عالم ممکنات، و عالم ماهیات و عالم حقایق و عالم کلیات و عالم استعداد و عالم فطرت و عالم قوت و عالم اجمال و عالم جبروت و مانند این گفته‌اند و مراد ازین جمله همین یک عالم بیش نیست.» (همان: ۳۴۱)

۳-۳-۲۰. جمله‌های معترضه

جمله‌های معترضه در نثر الانسان الكامل چند حالت دارند. نخست این که به همراه «که» می‌آیند و قبل یا بعد از فعل جمله قرار می‌گیرد.

«هر چه در عالم غیب باشد که عالم ملائکه و ارواح پاکان است، در باطن سالک پیدا آید.» (همان: ۱۴۱)

گاه بدون فاصله بعد از عبارت مربوط به خود قرار می‌گیرد:

«چنین گویند اضعف ضعفا و خادم فقرا عزیز ابن محمد النسفی که جماعت درویشان - کثر هم الله - از بین بیچاره درخواست کردند.» (همان: ۱۵۱)

و گاه بدون «که» و بعد از فعل و تمام شدن جمله قرار می‌گیرند و از عبارتی که درباره آن توضیح می‌دهند کاملاً می‌شوند:

«وجود یکی بیش نیست و آن وجود خدای است تعالی و تقدّس.» (همان: ۱۰۸)

۳-۳-۲۱. به کار بردن «مر» قبل از مفعول

گاه در متون نثر قدیم ادات «مر» پیش از مفعول صریح قرار می‌گرفته است. «مر» معنای مشخصی ندارد و تنها برای تأکید استفاده می‌شده است. این نشانه در نثر الانسان الكامل نیز دیده می‌شود.

«اکنون عقل اوّل، که قلم خداست، خاصّ شد مر صافی و معقول را، و فلک اوّل، که عرش خداست، خاصّ گشت مر ذروی و محسوس را.» (همان: ۲۲۰)

«بدان که ذکر مر سالک را به مثابه شیر است هر فرزند را.» (همان: ۱۵۳)

۳-۳-۲۲. استفاده از «فهم کردن» به جای مصدر جعلی آن «فهمیدن»

از ویژگی‌های پربسامد و تکرار شونده دیگری که در این نثر به کرات دیده می‌شود این است که نسفی از «فهم کردن» به جای فهمیدن که مصدر جعلی آن است به حدّ زیادی استفاده کرده است.

«اگر این عبارت را فهم نکنی که بلند است، به عبارتی فروتر دیگر بگویم.» (همان: ۳۵۰)

«بعضی مردم فهم کنند، و بعضی فهم نکنند.» (همان: ۲۵۸)

۴. نتیجه‌گیری

در میان آثار و تألیفات عبدالعزیز محمدبن نسفی، کتاب «انسان الكامل» مفصل‌ترین آنهاست. درباره وجه تسمیه این کتاب به الانسان الكامل باید گفت ظاهراً مطالبی که به‌طور مستقیم به انسان کامل و کمال او مربوط می‌شود، روی هم رفته بخش مختصری از کتاب را دربر می‌گیرد، با وجود این نام آن بی‌مُسَمّی نیست؛ زیرا اخلاق عارفانه که غایتش پرورش انسان کامل و واصل است،

اساساً ریشه در سرشت و نهاد جهان دارد و جزء جدایی‌ناپذیر آن است. این اثر مجموعه‌ایست از مقالات که شامل یک مقدمه و بیست و دو رساله می‌باشد. از ویژگی‌های چشمگیر و مهم این کتاب وجود ترکیبات خاص است. این ترکیب‌ها که تعدادشان زیاد است، مخصوص نَسفی‌اند و مبدع و مبتکر اغلب آنها خود اوست. برخی از اینها مثل «انسان کامل» نخستین بار توسط ابن عربی ساخته و به کار گرفته شده است؛ اما بسیاری از این ترکیبات مثل «کامل آزاد» ساخته و پرداخته خود نَسفی است. از منظر واژگانی سبک نویسندگی نَسفی سبکی قابل تأمل است. بررسی و تحلیل نثر وی بیانگر آن است که وی نویسنده‌ای تواناست و بر دایره لغات تسلط ویژه دارد و به ویژه از لحاظ ترکیب‌سازی و برخی از شگردهای زبانی و بیانی، نثر او برجستگی خاصی دارد. این اثر سرشار از لغات و ترکیباتی است که بعضاً در روزگاران بعد به فراموشی سپرده شد و یا دچار دگرگونی گردیده است.

در نثر این کتاب لغات و عبارات عربی در قیاس با آثار دیگر نَسفی به مقدار محدودتری راه یافته است. به کارگیری عبارات عربی در این کتاب از حد اعتدال فراتر نرفته و نویسنده خود را به تکلف نینداخته است.

به‌طور کلی جمله‌های این کتاب بسیار کوتاه‌اند و نَسفی جمله‌های خود را اغلب به صورت قاعده‌مند و دستورمند به کار برده است و سعی کرده است تا با کمترین لفظ، معنا و مفهوم مدّ نظر خود را به مخاطب القا کند. البته در برخی مواضع پیروی از شیوه نثرنویسی قدما که در نثر او تأثیر بسزایی داشته است موجب پیدایش برخی نمودهای کهن‌گرایی از قبیل جابه‌جایی ارکان، کاربر «مر» و جز آن در این اثر شده است. در یک بررسی کلی، در هر عصر متون علمی و عرفانی در قیاس با جریان نثرنویسی رایج در آن عصر، روند ساده‌نویسی را در پیش گرفته‌اند و کتاب مزبور نیز از این قاعده مستثنی نیست. تمام سعی و تلاش مؤلف در این است تا مطالب و آموزه‌های خود را به مخاطب القا کند و در جهت حصول این هدف از هر ابزاری استفاده کرده است. وی اصلاً نگران درازنویسی خود نیست و کاملاً متوجه این موضوع بوده که کلامش طولانی شده است. اما با توجه به مباحث یاد شده نَسفی با استفاده از عبارت «هرچند می‌خواهم سخن دراز نشود، بی اختیار من دراز می‌شود» در تقصیر به جا می‌آورد. نَسفی در ترکیب‌سازی، توانایی خاصی دارد و ترکیبات او گاه، آن چنان ساخت و بافت زیبا و خوش‌آهنگ دارد که برخی از آنها در آثار دیگران کمتر به چشم می‌خورد و یا به تقلید از وی است.

منابع

حقّی، سیدعلی و حسینی سمیه (۱۳۹۵)، احاطه علمی انسان کامل از دید صدرا و نَسفی، مجله حکمت معاصر، دوره ۷، ش ۱، تابستان، ۱۹-۳۴.

حمیدیان، سعید (۱۳۶۶)، عزیز نَسفی؛ عارفی بحق و معلّمی موفق، معارف، ش ۱۰، دوره ۴، بهار، ۱۳۳-۱۴۷.

رضایی، محمد و رحماندوست، حسن (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی نثر کتاب الانسان کامل عزیزالدین نَسفی، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی.

ریجون، لوید (۱۳۷۸)، عزیز نَسفی، ترجمه مجیدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ ۶، تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، چاپ ۸، تهران: فردوس.

غلامرضایی، محمّد (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، چ ۲، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۶)، «پیوند سیاست و عرفان از منظر عزیزالدین نسفی»، مجله پژوهش علوم سیاسی، ش ۴، بهار، ۶۳-۸۱.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چ ۲، تهران: سخن.
فیرحی، داود و فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۹)، «تأملی در اندیشه سیاسی عزیزالدین نسفی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۳، بهار، ۲۶۱-۲۷۸.

نسفی، عزیزالدین (۱۳۹۲)، مجموعه رسائل الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، چ ۱۱، تهران: طهوری.

_____ (۱۳۹۱)، کشف الحقایق، شرح و تصحیح سید علی اصغر میرباقری فرد، تهران: سخن.
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: قدس.